روزنامه شرق

سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ • ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۳۲ • ۱۷ می ۲۰۱۱ • سال هشتم • شماره پیاپی ۱۲۴۸ • شماره ۳۲۴ دوره جدید • ۲۰ صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: روزتاب/ جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷

www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۴ اذان صبح فردا ۴:۱۸ طلوع آفتاب ۵:۵۷

سالینجر در خانه هنرمندان

شرق: فیلم‌های مستند «سالینجرخوانی در پارک شهر» ساخته پیروز کلانتری و «من ساکن سفرم» به کارگردانی احمد میراحسان برای اولین بار امروز ساعت ۲۲ در خانه هنرمندان ایران نمایش داده می‌شود. این دو مستند در قالب پروژه ۱۰ فیلم «تهران من» به تهیه‌کنندگی سعید رشتیان ساخته شده است. این دو مستند به همراه «خانه من» محسن امیریوسفی و «در پوست خود نمی‌گنجم» محمد شیروانی در چهارمین جشنواره فیلم شهر به نمایش درخواهد آمد.

بومرنگ

سفر شمال (قسمت دوم)

فرور تیش رضوانیه

farvarboom@yahoo.com

■ خلاصه قسمت نخست: نامزدتان از شما می‌خواهد که با او و خانواده‌اش به شمال بروید تا بیش‌تر با خانواده‌اش آشنا شوید. علاوه بر پدر و مادر همسرتان، خواهر او هم با دختر کوچک‌اش همسفر شما هستند. در میان راه احساس می‌کنید باید به دستشویی بروید، اما پدر نامزدتان مانند خلبان‌ها عادت ندارد در جاده توقف کند. وقتی به مقصد می‌رسید، مادر نامزدتان متوجه می‌شود که کلید ویلا را جا گذاشته است. شما منتظر فرصتی هستید تا خودتان را به یک دستشویی برسانید...

قسمت دوم

هوا سرد است. همه باید در اتومبیل بنشینید و منتظر باشید تا کلید یدک ویلا به دست‌تان برسد. پدر نامزدتان دوباره موزیک سنتی گوش می‌دهد. از اینکه بقیه هم در مسیر همراه شما بودند ولی الان هیچ مشکل بدنی ندارند، تعجب می‌کنید. به بهانه اینکه می‌خواهید با موبایل صحبت کنید، از اتومبیل پیاده می‌شوید و پشت درخت‌ها می‌روید. خانواده نامزدتان از این فرصت استفاده می‌کنند تا در غیاب‌تان درباره شما با یکدیگر حرف بزنند و اظهارنظر کنند.

یک دقیقه بعد، وقتی داخل اتومبیل برمی‌گردید، می‌بینید که همسرتان خوابیده است. نیم‌ساعت بعد، یک‌نفر کلید ویلا را می‌آورد. هنگام صرف صبحانه متوجه می‌شوید که نامزدتان با شما صحبت نمی‌کند. این رفتار او، شما را نگران می‌کند. احتمال می‌دهید عملی از شما سر زده باشد که خانواده نامزدتان را ناراحت کرده باشد. حالتان بد می‌شود. تصمیم می‌گیرید بعد از صبحانه با نامزدتان حرف بزنید، اما او به شما بی‌توجهی می‌کند و با مادر و خواهرش به خرید می‌رود. شما با پدر نامزدتان در ویلا تنها می‌شوید. ذهن‌تان درگیر است. هرقدر فکر می‌کنید، متوجه نمی‌شوید که کدام حرف یا عمل‌تان باعث رنجش خاطر آنها شده است. قهر نامزدتان تا عصر ادامه پیدا می‌کند و یک کلمه هم با شما حرف نمی‌زند. از اینکه به این مسافرت آمدید، پشیمان هستید. عصر، خواهر نامزدتان یواشکی به شما می‌گوید که وقتی همه در اتومبیل منتظر رسیدن کلید ویلا بودند، مکالمه تلفنی شما هنگام طلوع آفتاب، نامزدتان را مشکوک کرده که آن موقع صبح با چه کسی حرف زدید. باورتان نمی‌شود که نامزدتان به خاطر آن تماس تلفنی ساختگی به شما مشکوک شده باشد. سعی می‌کنید غرور مردانه خود را کنار بگذارید و حقیقت را بگویید. هنگام غروب آفتاب وقتی همه به ساحل رفته‌اید، نزد نامزدتان می‌روید و با او صحبت می‌کنید. بعد از یک ساعت التماس کردن و دلیل و مدرک آوردن، می‌توانید اثبات کنید که آن تماس تلفنی صبحگاهی ساختگی بوده است. در همین لحظه موبایل‌تان زنگ می‌زند. شماره برایتان ناشناس است. همسرتان اخم‌هایش را در هم می‌کشد و به سمت دیگری نگاه می‌کند. به او می‌گویید برای اینکه مطمئن باشد تنها دختر زندگی شماست، تماس را جواب می‌دهید و آن را روی آیفون می‌گذارید تا مطمئن شود راست می‌گویید. به تماس پاسخ می‌دهید. دختری که دو سال قبل از طرف خاله‌تان برای ازدواج به شما پیشنهاد شده بود اما از خودش و خانواده‌اش خوش‌تان نیامد و همیشه از او فراری بودید، پشت خط است و می‌گوید برای پرسیدن یک سوال درباره اسم و آدرس دقیق رستوران شیکی که یک شب با هم رفتید، با شما تماس گرفته است.

نگاه

نگاه کن در نگارخانه خیال نو

■ عصر روز گذشته در «نگارخانه خیال نو» موسسه فرهنگی هنری صبا افتتاحیه اولین نمایشگاه آژانس عکس جام با عنوان «نگاه کن» برگزار شد. آژانس عکس جام به عنوان اولین آژانس عکس بخش خصوصی کشور در «آژانس‌عکس جام» در مرداد ماه سال ۱۳۸۹ فعالیت خود را آغاز کرده و در طول مدت فعالیت خود، روی به جمع‌آوری و نمایش مجموعه‌های مستند اجتماعی و داستانی از عکاسان این حوزه کرده است. آثار ارایه شده در این نمایشگاه نیز انتخابی است از این آثار که به صورت مجموعه‌های چهار تا هفت‌تایی و در قطع ۱۰۰ در ۷۰ و ۵۰ در ۷۵ به نمایش گذاشته می‌شود. در این نمایشگاه ۱۰۰ عکس در قالب ۱۸ مجموعه از ۱۶ عکاس انتخاب شده است. نگارخانه «خیال نو» در خیابان ولیعصر، نرسیده به طالقانی، رواق هنر، موسسه فرهنگی هنری صبا واقع است.

مناسبت

امروز چه روزی است؟ می‌دانید؟!

میرزا بابا مطهری‌نژاد*

امروز، ۲۷ اردیبهشت روز «ارتباطات و روابط عمومی» در ایران و «روز جهانی جامعه اطلاعاتی و ارتباطاتی» در سایر کشورهای جهان است. یادش بخیر، آن وقت‌ها که این روز، در ایران مثل همه جای جهان «روز جهانی مخابرات» نامیده می‌شد و یادش بخیر زمانی که این روز در ایران مثل همه جای جهان «روز جهانی جامعه اطلاعاتی» نام گرفت. شاید فکر کنید مگر چه شده است؟ الان مگر این روز در ایران و جهان چه نامیده می‌شود که باید از آن روزها یاد کنیم؟ حقیقت این است که این روز در جهان همان «روز جهانی جامعه اطلاعاتی و ارتباطاتی» نام دارد و مثل گذشته‌ها اتحادیه جهانی مخابرات (ITU) هر سال برای این روز شعاری تعیین می‌کند تا جهان در توسعه امکانات ارتباطی و به کارگیری تکنولوژی‌های نوین ارتباطی تحقق آن شعار را هدف قرار دهد و امسال هم برای روز جهانی جامعه اطلاعاتی یعنی ۲۷ اردیبهشت معادل ۱۷ ماه می، صد و چهل و ششمین سالگرد تاسیس اتحادیه جهانی مخابراتی شعار زیر را برگزیده است: «دسترسی به پهن باند دیجیتالی در سراسر جهان، حتی روستاها!» و سال گذشته شعار «شهر بهتر، زندگی بهتر با تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی.» بگذریم که شرکت مخابرات ایران سال قبل یواشکی این شعار را اندکی دست کاری کرده بود و در تبلیغات خود از آن چنین نام می‌برد: «شهر بهتر، زندگی بهتر با مخابرات» بعید است این دوستان تفاوت مخابرات با فناوری‌های ارتباطی و جامعه اطلاعاتی را ندانند و به احتمال قریب به یقین از فاصله عظیمی که جامعه ما با جامعه اطلاعاتی دارد و بخش عمده این فاصله نیز به عقب ماندگی مخابراتی ما مربوط است، نگرانند.

بگذریم: اما از سال ۱۳۸۵ در ایران این روز را مثل بقیه جهان نمی‌شناسند. در ایران این روز را روز «ارتباطات و روابط عمومی» نام‌گذاری کرده‌اند و آرام و بی‌سروصدا «ارتباطات» آن را در محاق بردند و فقط به «روابط عمومی» پرداختند و روابط عمومی را هم نگاه بخشی کردند و اندیشه‌های آقای «لی» پدر روابط عمومی جهان و ادوارد برنیز پدر روابط عمومی نوین و گرونیک نظریه پرداز شهیر و دکتر حمید نطقی پدر روابط عمومی ایران را به کناری نهادند و در نشست‌های رسمی ۲۷ اردیبهشت به نام روابط عمومی با ترویج اندیشه‌های مکارتی البته بدون نام بردن از او بر مرکب بازاریابی با طعم تبلیغات و سوار بر مرکب «آوازه‌گری» و «جنگ روانی» آن‌هم نه از زبان حرفه‌ای‌های بازاریابی و تبلیغات بلکه از زبان «ITMEN» مردان ای‌تی و تکنیک من‌های مدیریت و مدیامن‌ها (Mebiamen) و... پرداختند و آنقدر بر طبل آوازه‌گری در این راستا کوفتند که به دکتر نطقی هم رحم نکردند و او را هم ابزار نام و نان کردند و بدون آنکه به اندیشه و دغدغه‌های او احترام بگذارند و بدون آنکه به خانواده و همراهان و نزدیکانش اعتنایی کنند، با نام او یکدیگر را تایید کردند و به قول امروزی‌ها برای هم پیسی باز کردند و بر یکدیگر قیمت گذاشتند و کسی هم نپرسید ترازو چیست و ترازودار کیست؟! آری! یادش بخیر آن روزها که ۲۷ اردیبهشت «روز جهانی مخابرات» بود و حداقل هر سال یک‌بار از یک مرجع موجه که مخابرات کشورها عضوش بودند، شعاری تهیه و ابلاغ می‌شد و آن شعار چراغ راه بود برای بهتر حرکت کردن. کاش حال که نام روابط عمومی بر این روز نهادیم، به سیاق گذشته هر سال شعاری برای روابط عمومی به منظور جهت دادن به حرکت‌ها اعلام می‌کردیم و در پایان هر سال میزان دوری یا نزدیکی هر روابط عمومی به آن شعار را می‌سنجیدیم و... امسال دکتر حمدون توره، دبیر کل اتحادیه جهانی مخابرات، طی پیامی نه از دغدغه‌اش در مورد تلفن ثابت گفته و نه به تلفن موبایل اشاره کرده، بلکه از فقدان پهن باند دیجیتال برای شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اینترنت در جاهایی از دنیا نگران است و از اعضای خود در سراسر دنیا خواسته با تمرکز بر ارتباط افراد در سراسر جهان و بهره‌برداری از پتانسیل‌های کامل فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی طوری حرکت کنید که در پایان سال ۲۰۱۱ دسترسی کامل به پهن باند دیجیتالی (سرعت بالای اینترنت و انتقال اطلاعات) به ویژه در روستاها را جشن بگیریم! لابد یادتان هست که مدتی قبل اتحادیه جهانی مخابرات، داشتن سرعت کمتر از ۱۲۸ کیلو بایت در ثانیه را به عنوان عدم ارتباط اینترنتی اعلام کرده بود و وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات هم وعده ۱۰ برابر شدن سرعت اینترنت را داده بود. بگذریم، حال که در کشور عزیز ما این روز را روز روابط عمومی نامیدیم، به یک نکته توجه داشته باشیم که از این فرصت برای طرح مسایل اساسی و ریشه‌ای روابط عمومی‌ها و آسیب‌های فراروی آن بهره‌برداری کنیم و ان‌شاءالله از تعارفات و خرید و فروش و اهدای الواح به آنها که عامل توقف و عقب‌ماندگی روابط عمومی شده‌اند، دست برداریم. و در پایان یادآوری کنم که روابط عمومی‌ها به جامعه اطلاعاتی و ساز و کارهای مرتبط با آن بیندیشند و بدانند که نقطه آغاز جامعه اطلاعاتی در بعد اجتماعی دسترسی به اطلاعات و در بعد اقتصادی فراگیر شدن تکنولوژی‌های نوین ارتباطی یا ICT یا «فاوا» یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات است. دسترسی به اطلاعات یعنی شکل‌گیری پایگاه‌های اطلاعاتی در نقطه کشور، یعنی هر آنچه از اسناد، مدارک، مکاتبات، مراسلات، نوارهای صوتی، تصویری در هر سازمان و نهاد وجود دارد، تدوین، تنظیم، پردازش و رقومی شود و در پایگاه اطلاعاتی قرار گیرد و ICT، یعنی بستر مخابراتی و شبکه‌های فنی ارتباطی با استانداردهای بالا ایجاد شود تا هر فرد و نیازمند و مراجعه‌کننده‌ای از هر نقطه از جهان به راحتی و در هر لحظه که خواست با استفاده از این بستر به هر پایگاهی که خواست مراجعه کند و اطلاعاتی را بدهد یا اطلاعاتی را بگیرد و به قول آقای دکتر حمدون توره در بخشی از پیام سال گذشته‌اش به مناسبت این روز: «فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، شیوه‌های مدیریت شهری، ساختمان‌های هوشیار، مدیریت هوشمند ترافیک، شیوه‌های صرفه‌جویی جدید در مصرف انرژی و مدیریت ضایعات و حتی مبادله اطلاعات و دانش و برقراری ارتباط سیار، در یک جامعه اطلاعاتی پوینده و همگرا را ارایه می‌دهد.» در چنین شرایطی یعنی با داشتن تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، شهر بهتر و زندگی بهتر و تفاهم اجتماعی و رابطه حسنه که عالی‌ترین تجلی زندگی اجتماعی است را خواهیم داشت. به امید آن روز.

*مدرس دانشگاه و مدیر مسوول ماهنامه روابط عمومی

پنجره

من روزنامه نگارم

نعمت احمدی*

نمی‌دانم دولت با تکیه بر کدام موفقیت دامنه تصدی‌گری خود را در همه عرصه‌ها می‌خواهد گسترش دهد. تجربه شکست خورده تصدی‌گری دولت‌ها در کشورهای مختلف به اثبات رسیده است. امروزه دولت‌ها به جای تصدی‌گری، به نظارت روی آورده‌اند.

حضور دولت‌ها در زندگی مردم به اندازه‌ای کمرنگ شده است که بعضا دولت دیده نمی‌شود. برای نمونه در بلژیک به لحاظ اختلاف دو فرهنگ، فلامن و فرانسوی مدت‌هاست دولت به معنای هیات دولت تشکیل نشده، اما امور مردم به خوبی می‌گذرد در حالی که می‌دانیم بروکسل پایتخت نمادین اروپای متحد است و بسیاری از تاسیسات اروپای متحد در این کشور تشکیل شده است. اما ظاهرا قرار است در ایران در بر پاشنه‌ای دیگر بچرخد. اخیرا مجلس شورای اسلامی در حال بررسی نهایی طرحی است که اگر در صحن علنی مجلس به تصویب برسد هیاتی تشکیل خواهد شد که دایره صلاحیت آن صدور پروانه رسانه‌نگاری می‌باشد، نمی‌دانم رسانه‌نگاری چه معنایی دارد و چه حوزه‌ای را در بر می‌گیرد. ظاهرا کمیسیون فرهنگی مجلس به گفته خود در راستای ضابطه‌مند شدن ورود افراد به عرصه فعالیت رسانه‌ای، هیات صدور پروانه رسانه‌نگاری صلاحیت افراد متقاضی را بررسی و تایید خواهد کرد و پروانه رسانه‌نگاری و اجازه فعالیت در عرصه رسانه‌ها به افراد تایید شده، داده خواهد شد قرار است سازمانی شبیه سازمان نظام پزشکی یا نظام مهندسی تشکیل شود که فعالیت‌های مربوط به صدور مجوز، نظارت و رسیدگی به تخلفات صنفی رسانه‌ها را تحت پوشش قرار دهد. به قانون اساسی و اصل آزادی انتخاب حرفه و شغل کاری ندارم، که با این قانون تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد، روزنامه‌نگاری مانند سیاست‌مداری است، دانشکده‌ای به نام علوم سیاسی داریم. روزنامه‌نگاران معروف جهان عمدتا تحصیل کرده رشته روزنامه‌نگاری یا ارتباطات نیستند. در ایران انجمنی تشکیل شد که دیناری بر دوش دولت هزینه بار نمی‌کرد به نام انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، عده‌ای از روزنامه‌نگاران دور هم جمع شدند و انجمنی تشکیل دادند به هزینه خود، هیاتی مرکب از روزنامه‌نگاران که به عضویت انجمن رسیده بودند، دیگر اعضای روزنامه‌نگار را با تکیه بر سوابق آنان از روزنامه‌نگار عضو یک روزنامه یا نشریه تا روزنامه‌نگار آزادی مانند من را به عضویت پذیرفتند و هر ساله با اخذ مبلغی ناچیز به عنوان حق عضویت امور مربوط به صنف روزنامه‌نگاران را در صنفی که متعلق به روزنامه‌نگاران بود تحت حمایت خود می‌گرفتند، با تأسف این صنف برخاسته از بستر روزنامه‌نگاری را بر نتافتند و امور انجمن به حال تعطیل در آمد. نمی‌دانم قانون جامعه رسانه‌ها که ظاهرا جمعی از نمایندگان قوای سه‌گانه، ارکان موثر مطبوعات کشور و نیز نمایندگان منتخب رسانه‌ها از مدیران و روزنامه‌نگاران در این سازمان حضور دارند چگونه و با چه معیاری اعضای این صنف را به رسمیت خواهد شناخت؟ پرسش اصلی این است کدام یک از مدیران مسوول و حتی مسوولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحصیل کرده روزنامه‌نگاری هستند؟

*وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیات علمی دانشگاه

کارتون خواب

کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.com

زاویه

به مناسبت سالگرد امپراتوری ناپلئون بناپارت

سردار شکست خورده...

فریدون مجلسی

ناپلئون در ۱۸ مه (۲۸ اردیبهشت) ۱۸۰۴ در ۳۵ سالگی فرمانروای فرانسه شد؛ هنگامی که انقلاب فرانسه در ۱۴ ژوییه ۱۷۸۹ پیروز شد. جوانی ۲۰ ساله بود. نتیجه فوری روی کار آمدن پارلمانی ملتهب و فرمانروایانی عجول و غالبا فرصت‌طلب بود که بقای خود را در عدم رقیبان و نابودی کسانی می‌دانستند که آنها را از خودشان توانمندتر می‌دیدند. بلافاصله دوران خون‌آلود حکومت ترور آغاز شد. روبسپیر عنوان جلاد انقلاب را به خود گرفت و گیوتین‌ها به راه افتاد و سرهای بی‌شماری را به زنبیل آن سوی تیغه گیوتین انداخت. چهار سال بعد در ژانویه ۱۷۹۳ نوبت به لویی شانزدهم پادشاه مخلوع و همسرش ماری آنتوانت رسید، که وقتی شنیده بود مردم به دلیل نداشتن نان انقلاب کرده‌اند حیرت زده پرسیده بود که «خوب اگر نان ندارند چرا شیرینی نمی‌خورند؟» و سرانجام یک سال و نیم بعد این روبسپیر بود که گردن بر حلقه گیوتین گذاشت. اما کار به همین جا ختم نشد. اکنون نوبت میراث‌خواران دیگری بود که از انقلاب قدم به جنگ و جهانگشایی گذارده بودند. ناپلئون نبوغ نظامی خود را در جنگ‌هایی که انقلاب به دنبال آورد نشان داد. ستمگری‌ها و خشونت‌های انقلابی مقاومت‌هایی را برانگیخت و ژنرال ۳۰ ساله را به کودتایی در سال ۱۷۹۹ برانگیخت و جمهوری خونین اول را برانداخت!

ناپلئون ایتالیایی‌الاصل زاده جزیره کُرس پدرش نماینده آن جزیره در دربار لویی شانزدهم بود و به زحمت می‌توان او را فرانسوی نامید. او با پیوستن به نیروهای انقلابی و درگیر شدن در ماجراجویی‌هایی که همه اروپا را به جنگ با فرانسه فرا می‌خواند، مدارج نظامی را در دوران جمهوری برآمده از انقلاب به سرعت پیمود و در ۳۰ سالگی در ۱۷۹۹، پس از دو پیروزی نظامی علیه نیروهای ائتلاف اروپایی، با یک کودتا خود را همچون فرمانروایان روم باستان کنسول اول نامید و پنج سال بعد، در سال ۱۸ مه ۱۸۰۴ خود را امپراتور نامید و چند ماه بعد با شکوه و جلالی لابد انقلابی تاجگذاری کرد و عنوان پادشاه ایتالیا را نیز بر آن افزود. سپس در سال‌های ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ در دو جنگ همراه با دو شکست و دو تبعید که صدها هزار فرانسوی و غیرفرانسوی را به نابودی کشاند دورانش به سر رسید و منجر به بازگشت سلطنتی شد که در قالب آن انقلاب به اصطلاح کبیر یعنی هیچ! و بار دیگر با کمک تالیران نوبت به سلطنت ظاهرا مشروطه لویی هجدهم و سپس شارل دهم برادران کوچک‌تر لویی شانزدهم رسید، با همان دربار و همان مفاسد و طبیعتا همان استبداد، که منجر به انقلاب مردم در سال ۱۸۳۰ و برکناری شارل دهم و پایان کار بوربون‌ها شد. این همان انقلابی است که ایرانیان بیشتر از زبان ویکتور هوگو در کتاب بینوایان و چهره‌هایی داستانی چون ژان والژان، بازرس ژوبر، تناردیه، کوزت، ماریوس و البته هنرنمایی ژان گبن با آن آشنا هستند. آنگاه سلطنت به لویی فیلیپ از خانواده اورلئان واگذار شد. لویی فیلیپ توانست موافقت انگلستان را برای بازگرداندن بقایای ناپلئون از جزیره سنت هلن به فرانسه جلب کند. این کار با احترامات بسیار انجام شد و جنازه در ساختمان انوالید (جانبازان جنگ) به خاک سپرده شد. لاویی فیلیپ نیز گرچه خوش درخشید اما به هر حال از آنجا که سلطنت مشروطه بردار نیست، به زودی به استبداد گرایید و با بحران اقتصادی سال ۱۸۴۸ با شورشی دیگر واژگون شد و با پند گرفتن از سرنوشت لویی شانزدهم با فراری شاهانه با لباس مبدل به انگلستان پناه برد. این بار انقلاب جمهوری دوم را به ارمغان آورد و لویی ناپلئون برادرزاده امپراتور پیشین در سال ۱۸۴۸ به عنوان نخستین رییس‌جمهور فرانسه برگزیده شد. از آنجا که مزاج بشر قدرت را دوست دارد، ایشان نیز به زودی هوس خودکامگی کرد. نخست خود را رییس‌جمهور مادام‌العمر نامید و وقتی دید طوری نشد، گفت ما که از خانواده بناپارت هستیم چرا خودمان را امپراتور ننامیم؟ سپس حرف خودش را گوش کرد و شد امپراتور ناپلئون سوم. استبداد و خودکامگی او فرانسه را پیوسته در معرض التهاب و ماجراجویی‌های جهانی قرار می‌داد و سرانجام در سال ۱۸۷۰ در جنگ با پروس شکست خورد و توسط بیسمارک، صدراعظم نامدار آلمان اسیر شد. به این ترتیب بود که فرانسویان با شکست از خودکامگان آلمانی فرصت یافتند جمهوری سوم را اعلام کنند و برای نخستین بار قریب به صد سال پس از انقلاب خود به حکومتی آزاد دست یابند و آلمانی‌ها که امپراتوری خود را به کمک ناپلئون بنیان نهاده بودند خود ماجراهای دیگری را پیمودند، تا شکست بزرگ جنگ جهانی دوم برای‌شان آزادی آورد! ناپلئون سردار نابغه و بزرگی بود که در عین حال موجب شکست‌های بزرگی برای کشورش شد. در زندگی او تضادهای بسیار دیده می‌شود. از سویی در تکمیل قانونمندی آن کشور سرانجام مجموعه قوانین آن کشور را تنظیم کرد و به تصویب رساند که به عنوان قانون یا کُد ناپلئون نامیده می‌شود. دلیل جنگ نیروهای رژیم‌های استبدادی اروپا با او محفوظ ماندن کشورهای‌شان از نفوذ افکار آزادی‌خواهانه انقلاب فرانسه به سرزمین‌های‌شان بود و ناپلئون، امپراتوری که بر خلاف همان آرمان‌ها حتی برده‌داری را که به موجب قوانین انقلاب لغو شده بود در مستعمرات فرانسه قانونی کرد، اما با جنگ‌های خود عملا تخم آزادی و دموکراسی را در اروپا پخش کرد. شاید احترام و محبوبیت این سردار شکست خورده در میان ملت خودش و در میان بیگانگان به همین دلیل باشد!؟

بی ربطی ها

دوباره حمله

سروش فرهادیان

■ پیش از این چند سال یک بار حمله می‌کردند حالا چند وقتی است شده سالی به ۱۲ ماه. تابستان و زمستان هم نمی‌شناسند؛ یکهو آوار می‌شوند روی سرمان.

می‌گویند قرار است دوباره حمله کنند اما من نمی‌ترسم. نه اینکه بخواهم قپی بیایم و بگویم خیلی شجاعم؛ نه. نمی‌ترسم چون ترسیدنم دردی را دوا نمی‌کند.

خیلی هم برایم مهم نیست که شب حمله می‌کنند یا روز. نه اینکه اگر در روز حمله کنند کاری از دستم بر می‌آید؛ نه. مبارزه با این مهاجم‌ها تخصص می‌خواهد که من ندارم. اندازه‌شان هم هر دفعه تغییر می‌کند؛ یک بار بزرگ می‌شوند و دیگر بار کوچک. نه اینکه اندازه این مهاجمان برایم مهم باشد؛ نه. چه در سایز کوچک باشند، چه بزرگ فرقی نمی‌کند؛ زورم به آنها نمی‌رسد. مثل اجنه می‌آیند و می‌روند. نه جیغی، نه دادی، نه آژیر زرد و قرمزی نه فریادی. هیچی. یک جوری می‌آیند و می‌روند که آدم خوف برش می‌دارد اما نمی‌دانم بعد از حمله کجا می‌روند. فکرش را هم که می‌کنم موهای بدنم سیخ می‌شود.

باز هم حمله؛ باز هم زخمی و مصدوم و کشته. اما خوبی حمله‌شان این است که خون نمی‌بینیم؛ دلمان، می‌تواند به این خوش باشد. مثلا می‌توان لت‌وپار شده‌ها را گذاشت به حساب تصادف‌های جاده‌ای و گفت به جای روزی ۷۰ کشته در جاده‌ها ۷۵ نفر کشته شده‌اند. فکرش را بکنید؛ ۳۶۵ تا پنج نفر آمار ذخیره می‌شود. این رقم از تعداد تمام کشته‌های حمله‌های این مهاجم‌ها هم بیشتر می‌شود. کلی هم طلبکار می‌شوند و ذخیره می‌مانند برای اعلام آمار حمله‌های بعد.

فقط من نگران این هستم که داروخانه سر کوچه ماسک به اندازه کافی دارد؟ نه اینکه برای من مهم باشد که برای فرار از شر حمله این مهاجم‌ها ماسک بزنم؛ نه. کار ریه و شش ما از این حرف‌ها گذشته فقط نگران بچه‌هایی هستم که زنگ‌های تفریح در مدرسه سر کوچه بالا و پایین می‌پرند و هنوز ریه‌های‌شان درست و حسابی به این «ریزگردهای» مهاجم عادت نکرده است. راستی شما می‌دانید این ریزگردها بعد از حمله کجا می‌روند. ریه ما که نمی‌تواند این همه ریزگرد را در خودش جا بدهد؛ لابد جایی می‌روند دیگر.

ادامه از صفحه اول

رونمایی از شاهنامه طهماسبی

■ با این همه در سال ۱۳۷۲ به پیشنهاد فرزند هوتن که بنا بر وصیت پدر، مامور فروش شاهنامه شاه طهماسب شده بود، یکی از تابلوهایی که در ایران قابل نمایش نبود را با ۱۱۸ برگ از شاهنامه طهماسب معامله کرد.

تابلو «زن شماره ۳» دکونینگ به خانواده هوتن و ۱۱۸ برگ از شاهنامه طهماسب به ایران تعلق گرفت. آنا کواسنولسکا، شاهنامه‌پژوه از لهستان پس از بازدید از این اثر به شرق گفت که نگارگری‌های این شاهنامه بسیار عالی، برجسته و درجه یک هستند. وی در مورد جذابیت این اثر برای مردم لهستان گفت: «مطمئنم این کتاب می‌تواند برای مردم ما جالب باشد برای اینکه در لهستان مجموعه نسخ خطی، نگارگری و مقدار نسبتا زیادی از صنایع دستی دوران صفوی وجود دارد. چون در آن زمان روابط اقتصادی میان ما و لهستان زیاد بود.»

کواسنولسکا همچنین به سابقه روابط ایران و لهستان اشاره کرد و گفت: «در زمان صفویه قالی، اسلحه و حتی لباس‌های صفوی در لهستان مد بود یعنی اشراف لهستانی عین اشرافیان دربار صفوی لباس می‌پوشیدند.»

گیوناش ویلی از دیگر میهمانان خارجی همایش «هزاره شاهنامه» با توصیف اینکه شاهنامه شاه طهماسب به معنی واقعی برجسته است، گفت: «علاقه گرجی‌ها به شاهنامه به اندازه‌ای است که نام فرزندان‌شان را از اسامی شاهنامه مانند رستم و... انتخاب می‌کنند.»

با اینکه ۱۲ صفحه شاهنامه شاه طهماسب برای اولین‌بار به صورت اختصاصی به نمایش گذاشته شد اما قرار است این شاهنامه با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و فرهنگستان هنر در نیمه دوم امسال منتشر و همزمان با آن ۱۱۸ صفحه نگهداری شده در گنجینه موزه هنرهای معاصر نیز برای عموم نمایش داده شود.